

آیت‌الله حاج شیخ علی‌نهادندی (متوفا به سال ۱۳۳۵ شمسی) به روایت معمرین چیدر

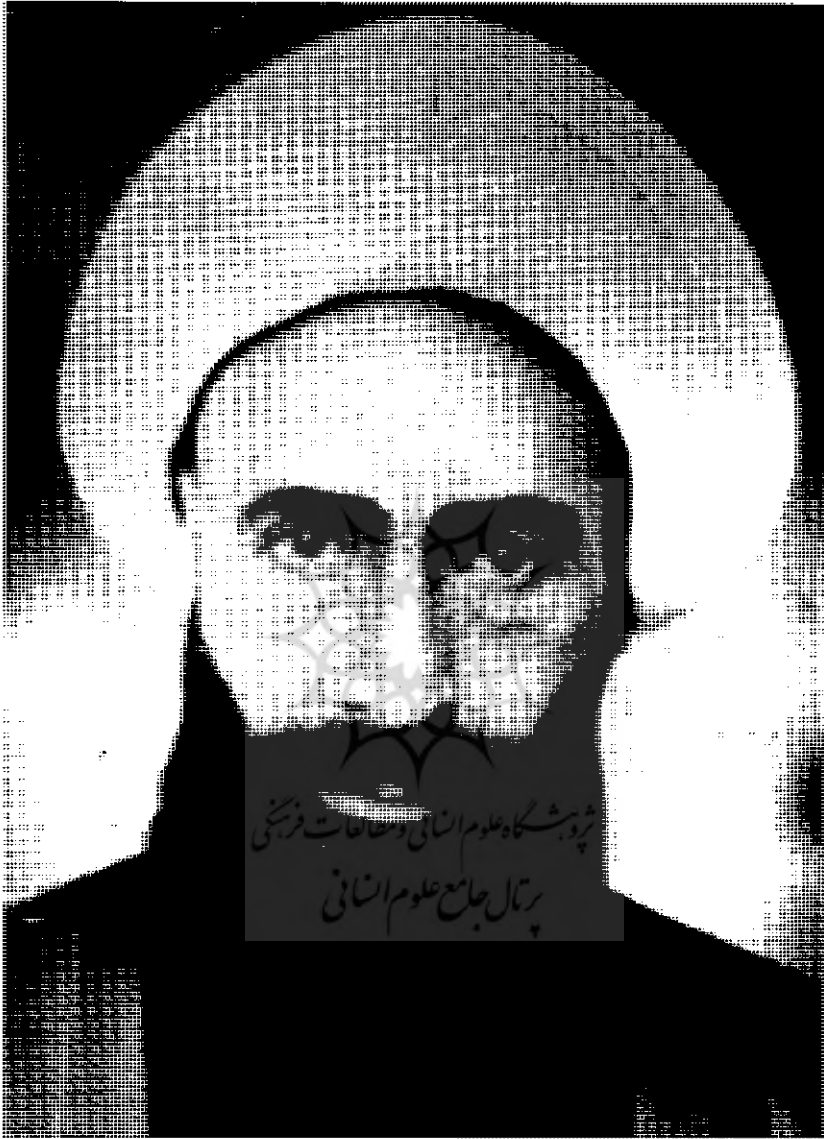
علی قاسم سوری

اشاره :

همشهری گرامی آقای علی قاسم سوری ، که در سال‌های اخیر با بنیاد شهید تهران همکاری دارند، در یک مأموریت اداری و بازدید از مرکز فرهنگی و گلزار شهدای امام‌زاده علی‌اکبر (ع) چیدر از وجود مزار آیت‌الله حاج شیخ‌علی‌نهادندی واقع در صحن امام‌زاده، مطلع می‌شوند و موضوع را با مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان در میان می‌گذارند (۸۴/۲/۳۰).

مؤسسه ضمن استقبال از این اطلاع‌رسانی و تشکر از آقای سوری از ایشان درخواست می‌کند گزارشی درباره‌ی این شخصیت روحانی تهیه نمایند. آن‌چه می‌خوانید نتیجه‌ی بازدید، بررسی و مصاحبه‌ی کوتاه ایشان با چند شخصیت محلی از منطقه‌ی «چیدر» است. به این امید که قدم بعدی را بستگان و شاگردان آن مرحوم بردارند و گزارش مشروح و مفصلی درباره‌ی فعالیت‌های این عارف و فقیه معاصر ایران تهیه و برای درج در فرهنگان ارسال نمایند. فرهنگان»

□ اولین مصاحبه‌ی کوتاهی که درباره‌ی آیت‌الله شیخ‌علی‌نهادندی داشتم با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقای رحمانی بود. ایشان هم‌اکنون مسئول هیئت امنای امام‌زاده علی‌اکبر (ع) و پدر بزرگوار سه شهید و ابوی استاندار سابق استان تهران هستند.



تمثال آیت الله حاج شیخ علی نهانندی (ره)

حاج آقای رحمانی ضمن تجلیل از این شخصیت آشنا و معروف در منطقه‌ی شمیرانات، اظهار داشتند:

... آیت‌الله شیخ‌علی‌نهادندی، خواهرزاده‌ی آیت‌الله شیخ محمد‌نهادندی بود (حافظ و مفسر قرآن و صاحب تفسیر معروف نفحات الرحمن ۱۳۳۰ - ۱۲۵۳ ش). ایشان حدود چهل سال امامت مسجد جامع چیدر را به عهده داشت و صاحب آثاری است؛ از جمله کتابی به نام «تنبیه الغافلین» که یک‌بار در زمان رضاشاه چاپ شد، اما وزارت معارف وقت از چاپ مجدد آن جلوگیری نمود. آن عالم بزرگوار شاگردانی تربیت کرده‌است؛ از جمله آیت‌الله حاج شیخ مصطفی ملکی، که امامت مسجد همت تجریش را به عهده دارند.

□ در گفت‌وگوی مختصری هم که با حاج محمد حسن چیدری، از معتمدان محل، داشتم نکات و ویژگی‌های دیگری از حاج شیخ‌علی مطرح شد؛ از جمله گفتند:

آیت‌الله‌نهادندی نمونه‌ی تقوا و پرهیزگاری بود و امثال ایشان را در این روزگار کم‌تر می‌بینیم. ایشان جوان بود که از نجف به تهران (چیدر) آمد. اول مقیم رستم‌آباد شد. در آن زمان هنوز متأهل نشده بود. چندی بعد دختر مرحوم حاج نصرالله چیدری را به عقد خود درآورد.

این چهره‌ی جوان و روحانی‌خدا ترس به تدریج اطرافیان خود را تحت تأثیر قرارداد و مورد احترام مردم منطقه قرار گرفت، به طوری که در سختی‌ها او را ملجأ و مراد و

پشتیبان خود می‌دانستند. ایشان در امور خیریه پیشگام و در خدمت به اسلام، برای دیگران اسوه بود.

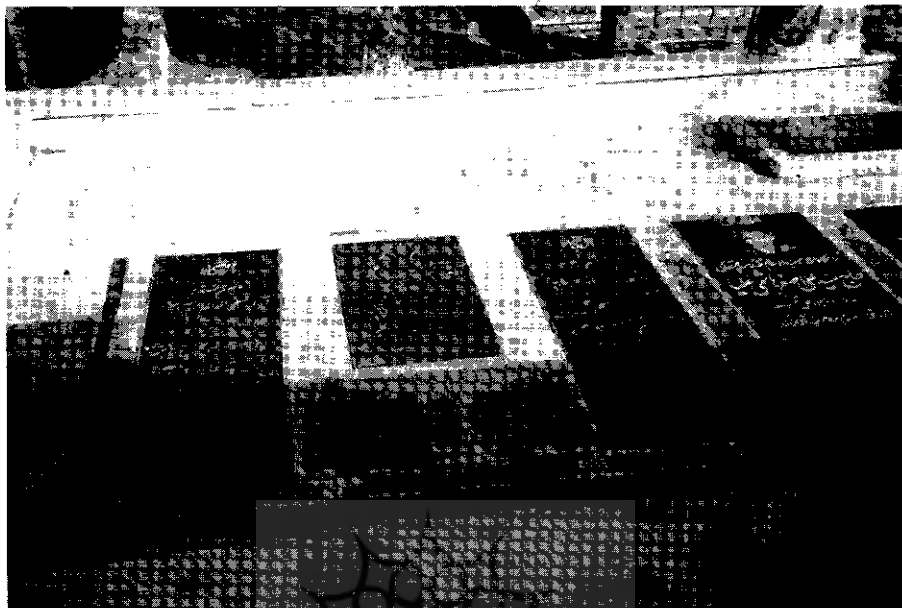
یکی از اقدامات ایشان احداث مسجد همت واقع در میدان تجریش، جنب آستانه‌ی امامزاده صالح، بود. بعدها امامت جماعت آن مسجد را - همان‌طور که اشاره شد - به یکی از شاگردان برجسته‌ی خود، یعنی آیت‌الله ملکی سپرد.

یکی از افراد با تقوا به نام مرحوم علی اکبر، غروب همان روزی که مرحوم آیت‌الله نهاوندی را در امامزاده علی اکبر (ع) دفن کردند، دیده بود نوری از آسمان به طرف زمین می‌آید و جنازه‌ی آیت‌الله نهاوندی را با خود به آسمان می‌برند.

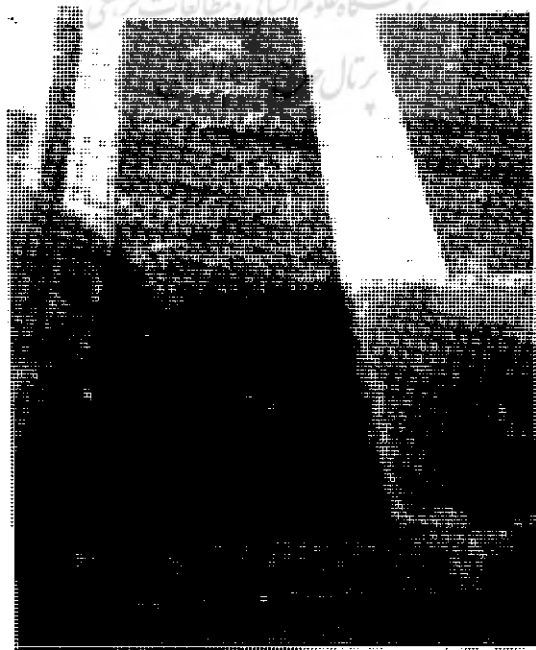
□ گفت و گوی بعدی با سید محمد اسماعیل چیدری یکی دیگر از معتمدین محل بود. آقای چیدری اظهار داشتند:

آیت‌الله نهاوندی دارای علم نجوم بود و طی حدود سی سال امامتش در این مسجد، روز عید فطر هر سال را همیشه یک سال قبل از آن، پیش‌بینی می‌کرد و درست و دقیق هم در می‌آمد. هم‌چنین هر گاه کسی به منزل ایشان می‌آمد و دق‌الباب می‌کرد، ایشان می‌دانست چه کسی پشت در است و می‌گفت در را باز کنید، فلانی است.

وقتی نماز جماعت برگزار می‌شد مردم از نیاوران، رستم آباد، ازگل، درکه، قلهک، جماران، حصارولی، شاه آباد، اختیاریه و دزاشیب برای اقامه‌ی نماز و اقتدای به ایشان به مسجد قائم چیدری می‌آمدند.



سنگ مزار آیت‌الله نهانودی - صحن امام‌زاده علی‌اکبر (ع) - چنبر (تهران)



مرحوم نهاوندی شخصیتی متنفذ و مقتدر داشت و مرعوب حکومت وقت نمی‌شد. حتی رضاخان که عمامه‌ی علما را برمی‌داشت، جرئت نکرد عمامه‌ی ایشان را بردارد.

□ حاج غلامعلی چیدری، برادر خانم آیت‌الله نهاوندی نیز در این گفت‌وگو اطلاعاتی به این شرح در اختیار گذاشتند:

مرحوم شیخ علی نهاوندی یک پسر و یک دختر داشت. پسر ایشان مرحوم عبدالحسین نهاوندی بعد از انقلاب، در حدود چهل سالگی به رحمت ایزدی پیوست. فرزند مرحوم عبدالحسین (نوه‌ی آیت‌الله نهاوندی) طی سال‌های انقلاب در نوجوانی به شهادت رسید. دختر ایشان سرکار خانم سعیده نهاوندی هم‌اکنون ساکن اختیاریه است.^۱

۱- حاج غلامعلی چیدری در خلال صحبت‌هایش به حاج مرشد چلوبی نیز اشاره‌ای کردند و به نقل از یکی از دوستانش راجع به ایشان خاطره‌ای گفتند. مرحوم حاج میرزا احمد عابد نهاوندی (متوفی به سال ۱۳۵۷ ش) ملقب به «حاج مرشد» و متخلص به «ساعی» و همشهری آیت‌الله نهاوندی، در بازار تهران، جنب مسجد جامع چلوکبابی داشت و در عین حال شخصیتی وارسته و اهل معرفت بود. (رجوع کنید به کتاب «بهترین کاسب قرن» نوشته‌ی نوه‌ی ایشان، از انتشارات نشر سبحان، سال ۱۳۸۳) و اما خاطره:

ما چند نفر دوست و رفیق بودیم که معمولاً در سالن چلوکبابی حاج مرشد ناهار می‌خوردیم. یکی از ما یک انگشتر طلا در انگشت داشت و ما هرچه می‌گفتیم از انگشتر استفاده نکنند نمی‌پذیرفت. یک‌روز موضوع را به حاج مرشد گفتیم. ایشان فرمود من درستش می‌کنم. سپس وقتی که می‌خواست طبق عادت همیشگی‌اش، برای پذیرایی بهتر از مراجعه کنندگان، روی غذای ما روغن مجدّد بریزد، خطاب به آن دوستان گفت چرا نماز نمی‌خوانی؟ ایشان که غافل گیر شده بود گفت حاج آقا به خدا من نماز می‌خوانم. حاج مرشد گفت پس این انگشتر طلا در دست تو چه کار می‌کند؟ و دوست ما، آن‌چنان تحت تأثیر کلام نافذ ایشان قرار گرفت که بلافاصله انگشتر طلا را از انگشت خویش در آورد و دیگر آن را به انگشت نکرد!